



## تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی

### خطبه «نکوهش مردم کوفه» امام علی (ع)

دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد<sup>۱</sup>

حسینعلی ایازی<sup>۲</sup>

دکتر حمیدرضا مشایخی<sup>۳</sup>

#### چکیده

متون ادبی به واسطه چند لایه بودنش، با تأویل‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همراه است. هدف اصلی خطیب، اقناع خوانندگان در فهم بافت متنی، در فضای بافت موقعیتی کلام است. اصطلاح بافت معمولاً به دو دسته بافت کلامی و بافت موقعیتی تقسیم می‌شود. بافت‌های متنی به بررسی نقش یک عنصر زبانی در متن و تأثیر آن در تبلور صوری و معنایی متن می‌پردازد و در پی دستیابی به جلوه‌های زیباشناختی متون هستند. منظور از بافت‌های موقعیتی همان موقعیت خاص تولید متن است.

«نکوهش مردم کوفه»، از جمله خطبه‌هایی است که امام علی (ع) در جمع مردم کوفه و برای نشان دادن ناراحتی خویش از صفات رذیله مردم و انتقاد از آنان در یاری نرساندن محمد بن ابی‌بکر ایراد فرمودند. این مقاله در پی بررسی بافت‌های مختلف موقعیتی این خطبه و تأثیر آن در شرایط تناسب بافت‌های ساختاری متنی و زیبایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خطبه، به سبب تناسب بافت‌های متنی با بافت‌های موقعیتی آن، سرشار از ویژگی‌های بی‌نظیر ادبی، بلاغی و خطابی است. و هم‌آهنگی بافت متنی خطبه با بافت موقعیتی آن بر اثرگذاری کلام افزوده است.

**واژگان کلیدی:** بافت متنی، بافت موقعیتی، نهج البلاغه، خطبه کوفه، امام علی (ع).

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان؛ نویسنده مسئول dhoseini54@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران hoseinaliyazi@gmail.co

۳. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران mashayekhih@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰

**مقدمه**

خطابه و خطاب به معنی سخن گفتن رودررو (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۲۴/۴) یا فریفتن به زبان است (تهانوی، ۱۹۶۶: ۹۸۳/۹) و در اصطلاح منطق، صنعتی، علمی است که هدف آن اقناع مخاطب می‌باشد (فارابی، ۱۴۰۸: ۱/۴۵۶).

سوفسطاییان، نخستین کسانی بودند که آن را به صورت یک فن و با هدف رسیدن به مقاصد سیاسی و شخصی به کار گرفتند و در قبال مزد و پاداش به دیگران نیز آموختند. این رویکرد به دلیل نیاز فراوان آن زمان به ایراد سخنان قانع کننده در دادگاه بود (کاپلستون، ۱۳۸۵: ۱/۱۰۲).

صاحب نظران منطق معتقد هستند بهترین شیوه برای اقناع مخاطبان عام، کاربرد صنعت خطاب است؛ زیرا چنان در روان مردم تأثیر می‌گذارد که حتی اگر صدق یا شهرت بحث خطابی را نپذیرند، ناخودآگاه از آن منفعل و به فعل وادار می‌شوند، از این رو است که در اکثر ملل و مذاهب، کسانی هستند که با مقیاس‌های اقناعی دل مردم را به مسلک دل خواهشان متمایل می‌کنند (حلی، ۱۳۸۱: ۳۸۴).

خطبه، تأثیری زیاد در نقش‌آفرینی کلمات در عقل و جان مخاطب و واقعیت‌های اجتماعات بشری دارد، زیرا هدف اصلی خطبه، اقناع و مجاب کردن شنوندگان در خلال تأثیرات مثبت و منفی است. خطبه، هنری بی‌بدیل از جانب سخنوران توانا است که در موضوعات مختلف زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حماسی و جز آن به قصد اثرگذاری بر مخاطب مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به این قابلیت خطابه، بر خطیب لازم است ویژگی‌هایی را که مخصوص هر گروه و صنفی است، بداند و مطالب را به تناسب اخلاق مردم شهرها بیان کند و برای هر گروه عبارات مناسب حالشان را بیان نماید (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۱/۱۷۳). از جمله فواید خطابه، تشویق و ترغیب مردم به انجام اعمال فاضله و دوری کردن از رذایل اخلاقی است (ضیایی، ۱۳۷۳: ۸).

با توجه به جایگاه ذکر شده بر خطابه و خطیب، روش امام علی (ع) به هنگام خطابه، از زیبایی فراوانی برخوردار است. هنگامی که عاطفه پرشورش زبانه می‌کشد و بیان خیال‌انگیزش شراره می‌زند و از حوادث روزگار تلخ به هیجانی سخت می‌رسد، این‌جا است که رسایی سخنش از قلب دردناک او بر می‌خیزد و کلام خود را با آهنگی نیرومند و مؤثر می‌آراید و با در نظر گرفتن سخن با مقتضای

حال هنرنمایی می‌کند که چنین دقت و بلاغتی را در این سطح والا فقط در قرآن کریم شاهد هستیم. دقتی که نمونه بی‌بدیل بافت استوار از پیوند لفظ و معنا است (جرداق، بی‌تا: ۱۷۱-۱۷۵).

نهج البلاغه کتابی ارزشمند است که مطالعه در آن باعث زاینده‌گی و پویایی روحی شده و ارتباط با آن همواره رهنمون‌گر جامعه بشری است؛ چرا که، مخاطب آن همه جامعه انسانی در همه عصرها است و کتابی نفیس است که تجلی‌گاه عشق، شناخت، سیاست، انسانیت، حکومت، عدالت، حکمت، تربیت، عبادت، فصاحت و بلاغت می‌باشد. به همین سبب، در همه ابعاد زندگی بشری به خصوص جنبه‌های علمی، ادبی و اخلاقی اثرگذار است.

حضرت علی (ع) در این خطبه (خطبه ۱۸۰ نهج البلاغه) ضمن اعلام رضایت خویش از قضا و قدر الهی، به انتقاد از مردم کوفه می‌پردازد و با مقایسه آن‌ها با سپاهیان معاویه و بیان ضعف‌هایشان درصدد تحریک احساسات مخاطبان، و فعال کردن آنان در عرصه‌های مختلف زندگی سیاسی و اجتماعی هستند. اوج فصاحت و بلاغت این خطبه زمانی بروز می‌یابد که ایشان با توجه به موقعیت، بهترین کلام را متناسب با آن جایگاه بیان می‌دارد. به عبارت دیگر، زیبایی‌های تمام ساختارهای متنی کلامی امام علی (ع)، از ساختارهای کلی و بنایی آن تا ساختارهای اسلوبی و درونی همگی در ارتباط با بافت موقعیتی آن ظهور پیدا می‌کند و روش «تحلیل‌گفتمان بافت متنی و موقعیتی» راهی برای کشف این زیبایی‌ها و ارتباطات است.

### ۱- تحلیل گفتمان<sup>۱</sup>

تحلیل گفتمان یا سخن‌کاوی، چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (بافت متنی) و عوامل برون زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۰).

در زبان‌شناسی، به ویژه آن‌جا که به تحلیل گفتمان می‌پردازد، گفتمان در توضیح ساختاری به کار می‌رود که به فراسوی مرزهای جمله گسترش می‌یابد (میلز، ۱۳۸۸: ۱۶۷)؛ لذا در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان مبنای تشریح معنا، سروکار نداریم؛ بلکه باید به زمینه‌های موجود در هنگام انعقاد

گفته یا متن توجه گردد، زیرا برخی از پژوهش‌گران عرصه تفسیر متون ادبی بر این باور هستند که زمینه، تعیین‌کننده معنا است و برای آن که بدانیم فلان متن یا گفته چه معنایی دارد باید به شرایط یا زمینه تاریخی، فکری، اجتماعی و سیاسی که آن گفته در آن پدیدار شده است، توجه نماییم (کالر، ۱۳۸۵: ۸۹).

### ۱-۱: انواع عناصر تحلیل گفتمان

در تحلیل گفتمان، دو عنصر مهم مورد بررسی قرار می‌گیرند: یکی بافت متن و دیگری بافت موقعیت. منظور از بافت متن<sup>۱</sup> این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته است و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در داخل متن، چه تأثیری در تبلور صوری، کارکرد و معنایی آن دارند؟ (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۴).

در عرصه تحلیل بافت متنی که توصیف ساختارهای متن می‌باشد، به بازنمایی ویژگی‌های صوری متن، که باعث انسجام و پیوند واژگانی میان جملات است، پرداخته می‌شود. ویژگی انسجامی در هر متن، ویژگی‌های صوری متنی را بیان می‌کند که دارای نقش پیوندی و سرخی از پیوند ایجاد شده میان یک جمله و جمله دیگر است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۹). ویژگی‌های صوری متن در چهار ساحت تحقیقات زبانی علم لغت، علم نحو، علم بلاغت، علم عروض و قافیه قابل بررسی می‌باشد. هم‌چنین در تحلیل بافت متنی، یکی از غرض‌ها و انگیزه‌های خوانش متن دست‌یابی به جلوه‌های زیبا شناختی متن است (گرگی، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

در هر متن، حروف و کلمات موسیقی‌ای خاص را ایجاد می‌کند که ممکن است موسیقی‌ای که از حروف تبلور می‌یابد حاوی مفاهیمی خاص باشد. آواها نقشی بسیار برجسته در ایجاد معانی‌ای دارند که کلمه یا عبارتی آن را در بردارد. با استفاده از واج آرایبی و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های معنامند موجود در آوا، قبل از آن که عقل مخاطب معنی را دریابد موسیقی تمام حواس او را متوجه به معنی می‌نماید. این موسیقی برداشت شده از کلام، ممکن است بر حسب موقعیت کلام، متفاوت باشد. کشف موسیقی کلام را که از صامت‌ها و مصوت‌های گوناگون شکل می‌گیرد، می‌توانیم در

حوزه تحلیل بافت متنی مورد بررسی قرار دهیم. در بافت موقعیتی<sup>۱</sup> یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیتی خاص که تولید شده است، بررسی می‌شود (بهرام‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

دیدگاه نخست، متن را به عنوان فرآورده‌ای در نظر می‌گیرد که به ساختار و سازمان بین جمله‌ای آن توجه می‌کند و با در نظر گرفتن توالی روابط آن‌ها تعریفی از متن ارائه می‌دهد؛ در دیدگاه دوم، متن را برحسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن در نظر می‌گیرد (برکت، ۱۳۸۶: ۳۰). از این رو می‌توان گفت مطالعات گفتمانی برای نکته تأکید دارند که کاربرد زبان و تفکر به شکل همیشگی و کارکردی در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود (وان‌دایک، ۱۳۸۲: ۷۲).

در جریان تحلیل بافت موقعیت برخی از محققان معتقد هستند که، گفتمان فرآیندی است با ویژگی‌های تاریخی-رخدادی و هیچ‌گاه نمی‌تواند دوباره به یک شکل تولید شود. آن‌ها تصریح می‌نمایند که گفتمان براساس پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی، قابلیت‌های زبانی، زمانی و مکانی شکل می‌گیرند؛ و در نهایت، شرایط شناختی، عاطفی، زیباشناختی، حسّی-ادراکی، کنشی، مجموعه عواملی به شمار می‌روند که فرآیند گفتمان همواره تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۵).

## ۲- اهداف، پرسش و فرضیه پژوهش

هدف اصلی این پژوهش تحلیل بافت متنی و موقعیتی خطبه نکوهش مردم کوفه و نشان‌دادن هم‌آهنگی و تناسب متن ایراد سخن، با بافت موقعیتی آن خواهد بود. هم‌چنین واکاوی شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی برای کشف مطالب موردنظر حضرت (در چارچوب تحلیل بافت موقعیتی) از دیگر اهداف این مقاله است. هم‌چنین شرایط مشارکان خطابه و اثرگذاری آنان بر کلام، نیز از مواردی است که برای واکاوی هر چه بهتر این خطبه به آن پرداخته خواهد شد. در این مقاله در پی آن هستیم، به این پرسش پاسخ داده شود که خطبه نکوهش مردم کوفه دارای چه ویژگی‌ها و جنبه‌های ادبی (متنی) و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (موقعیتی) بوده است؟ و در پی

اثبات این فرضیه بر می آیم که بافت کلامی خطبه هم‌سو با شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی زمان ایراد خطبه بوده است.

### ۳- پیشینه پژوهش

کلام امیرالمؤمنین علیّ (ع) همواره مورد علاقه پژوهش‌گران عرصه علم و ادب بوده است و این امر به دلیل دارا بودن زیبایی‌های بی‌شمار کلام حضرت می‌باشد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

بررسی سبک‌شناسانه خطبه جهاد حضرت امیر (ع) از حسن برزنونی، بررسی زیباشناسی اسلوب‌های زبان در نهج البلاغه از قاسم بستانی، تحلیل گفتمان انتقادی خطبه شش‌شقیه براساس الگوی فرکلاف از احمد رضایی، سبک‌شناسی ادبی خطبه اول نهج البلاغه از سید ابوالفضل سجادی. این پژوهش‌ها در مجموعه مقالات همایش‌های نهج البلاغه و ادبیات چاپ شده است و از سوی مؤسسه قرآن و نهج البلاغه و به همت انتشارات نشر منتشر گردیده است.

به نظر می‌رسد پژوهشی درباره تحلیل و بررسی کلام علیّ (ع) براساس تحلیل بافت متنی و موقعیتی خطبه «نکوهش مردم کوفه» منتشر نگردیده باشد.

### ۴- شرایط ایراد خطبه و بافت موقعیتی آن

جنگ نهروان اگرچه با پیروزی علیّ (ع) پایان یافت، پیامدهایی تلخ و ناخوشایند به بار آورد. از آن‌جا که خوارج، اهل کوفه و برخی از آنان قاریان و زاهدان شهر بودند، کشته شدنشان باعث شد، موقعیت حضرت علی (ع) در کوفه روی به افول نهد؛ به گونه‌ای که دیگر از ایشان برای رویارویی با خطرها فرمان نمی‌بردند. این وضعیت توسط جاسوسان به آگاهی معاویه رسید. او، که با حيله قرآن به نيزه کردن توانسته بود از سقوط حتمی نجات یابد و با خیانت حکمین موقعیت خویش را تثبیت کند، با آگاهی از اوضاع کوفه و سستی کوفیان، جسورتر شد و برای تزلزل بیش‌تر خلافت علیّ (ع) در قلمرو آن حضرت، دست به تجاوزها و غارت‌هایی فجیع و جنایت‌کارانه زد.

نخستین کار معاویه در این باره، تجزیه مصر از حکومت امیرالمؤمنین (ع) بود. حضرت که از پیش خطر را دریافته بود، تصمیم گرفت فرمانروای مصر را عوض کند و مالک‌اشتر را به این کار

بگمارد که از تدبیر لازم برای مدیریت بحران بهره‌مند بود. معاویه از تصمیم ایشان آگاه شد و با دیسهای مالک‌اشتر را به شهادت رساند و عمروبن عاص را با لشکری به تصرف مصر گسیل کرد. محمدبن ابی‌بکر، فرمانروای مصر، به حضرت علی (ع) نامه نوشت و از ایشان درخواست مال و سپاه و کمک نمود. امیرالمؤمنین (ع) برای یاری رساندن به محمدبن ابی‌بکر، ندای نماز داد و چون مردم جمع شدند، فرمود: «به سوی جرعه (جایی میان کوفه و حیره) روید و ان شاءالله فردا در آنجا نزد من باشید.

روز بعد حضرت (ع) پیاده به جرعه رفت و صبحگاهان به آنجا رسید و تا ظهر همان‌جا ماند، ولی هیچ کس نیامد. حضرت ناچار به کوفه بازگشت. همان شب سران شهر را فراخواند و در حالی که افسرده و غمگین بود به ایراد این خطبه پرداخت (رشاد، ۱۳۸۵: ۹/ ۴۱۶؛ ابن‌اعثم، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

## ۵- بررسی و تحلیل بافت متنی و موقعیتی خطبه

۱-۵: «أَحْمَدُ اللهُ عَلِيَّ مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ وَ قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ وَ عَلِيَّ اِبْتِلَائِي بِكُمْ»

«خداوند را بر آنچه فرمان داده و بر هر کاری که مقدر فرموده می‌ستایم و هم سپاس می‌گزارم که مرا به وسیله شما در معرض آزمایش در آورده است.» (دشتی، ۱۳۸۳: ۲۴۵)

حضرت برای نشان دادن شکرگزاری خویش به درگاه حضرت حق، از جمله فعلیه بهره می‌جویند و برای آن که استمرار این سپاس‌گزاری و رضایت را از مقدرات الهی نشان دهد، فعل مضارع به کار می‌برند؛ زیرا جمله فعلیه، استمرار و نوبه نوشتن را می‌فهماند و این براساس موقعیت و به کمک قرینه‌ها است نه این که فعل مضارع وضعاً چنین چیزی را بفهماند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶۵).

در این فراز از خطبه بر حسب موقعیت کلام و معنای برداشت شده از آن می‌توانیم دو جمله «قضی من امر» و «قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ» را قرینه‌ای برای معنای استمرار بدانیم؛ یعنی حضرت علی (ع) در هر موقعیتی و در هر شرایطی که خداوند فرمان داده و مقدر فرموده است، شکر خداوند را به جا می‌آورد و این شکرگزاری محدود به زمان خوشی و راحتی نیست؛ بلکه در تمام فراز و فرودهای زندگی استمرار می‌یابد.

حضرت با آغاز خطبه به این‌گونه، نشان دادند ناملایمات روزگار، شخصیتی چون وی را از مسیر شکرگزاری حضرت حق دور نمی‌نماید و او همواره شاکر درگاه الهی خواهد بود. حضرت شاکر بودن خویش را در همه حال نسبت به درگاه الهی اعلام می‌دارند، آن‌گاه به ذکر تمام مواضعی

می‌پردازند که تحملش برای هرکسی طاقت‌فرسا است و صبر در برابر آن مخصوص وجودی چون علیّ (ع) است. یکی از آن مواضع که رضایت در برابر آن و شکرگزاری در مقابلش، اراده‌ای استوار می‌طلبد، سرفروود آوردن برابر قضا و قدر خداوند است.

امام (ع) خداوند متعال را بر هرچه قضا داده و مقدر فرموده ستایش کرده است، و چون قضا، عبارت از فرمان الهی است نسبت به آنچه واقع می‌شود؛ لذا فرموده است: *علی ما قضی من الامر (بر آنچه حکم کرده است) و امر، ممکن است فعل باشد یا غیر آن، و نظر به این که قدر تحقق و تفصیل قضا و ایجاد اشیاء بر وفق آن است؛ لذا فرموده است: و قدر من فعل (هر فعلی را که مقدر فرموده است) (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۲۳۷/۵).*

آن‌گاه فرمود: «*وَ عَلٰی اِتِّلَاٰئِ بِكُمْ*»، حضرت در این جمله نیز کوفیان را به مثابه آزمایش برای خود معرفی می‌نماید و وجود آنان را برای خود هم‌چون بلا و آزمونی می‌داند که باید آن را تحمل نمایند. این جمله، پاره‌ای از قضا و قدر الهی را که همان ابتلای امیرالمؤمنین (ع) به آن مردم است تخصیص و ویژگی می‌دهد (کاشانی، ۱۳۶۴: ۳۳۳/۲).

۵-۲: «*ايتها الفرقة التي اذا امرت لم تطع، و اذا دعوت لم تجب ان امهلتكم خصتم و ان حوربتم خرتم و ان اجتمع الناس على امام طعنتم و ان اجبتم الى مشاققة نكصتم.*»

«ای گروهی که هر زمان دستور دادم فرمانبرداری نکردید، و هرگاه دعوت کردم نپذیرفتید، اگر شما را مهلت دهم و کار را به تأخیر اندازم به سخنان بیهوده می‌پردازید و اگر درگیر جنگ شوید ناتوانی و سستی نشان می‌دهید، و اگر مردم پیرامون پیشوایی گردآیند طعنه می‌زنید، و اگر به کار سختی کشانده شوید باز پس می‌روید.» (دشتی، همان)

حضرت علیّ (ع) در فراز نخستین خطبه، مردم کوفه را ابتلا و نوعی وسیله آزمایش خود معرفی نمودند، آن‌گاه در این فراز به ذکر ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد. از حیث تحلیل بافت متنی، زیبایی‌های ادبی این بند از خطبه را می‌توانیم از چند منظر مورد بررسی قرار دهیم:

نخست آن که حضرت ابتدای این فراز را نسبت به جمله قبل به صورت فصل به کار بردند؛ زیرا جمله «*ايتها الفرقة التي*» جمله انشائیّه و ندا هست، و جمله ماقبل آن جمله خبریه، که با فعل مضارع «*احمدت*» آغاز شده بود. از این رو می‌توانیم، رابطه بین دو فراز را کمال انقطاع بدانیم.



از منظر دیگر، می‌توان گفت: جمله «ایتها الفرقة التي» تا آخر، بر جمله قبل از خود عطف نشده؛ زیرا پاسخ پرسش مقدر بوده و آن سؤال این است که چرا حضرت علی (ع) کوفیان را ابتلا و وسیله آزمایش می‌پندارند؟ آن‌گاه خود حضرت با ذکر ویژگی‌های پیمان‌شکنانه و بیان خلق و خوی آمیخته با ترس و خیانت کوفیان، این امر را تبیین می‌کنند و به پرسش مقدر پاسخ می‌دهند. این که سؤال مقدر را به منزله سؤال واقع شده می‌گیریم، برای بیان نکته‌ای است مانند: این که می‌خواهیم شنونده را از پرسش بی‌نیاز کنیم و یا می‌خواهیم سخن او را نشنومیم، از این رو که او را کوچک می‌شماریم و یا قصد داریم سخنانمان با سخن شنونده قطع نگردد (عرفان، ۱۳۹۳: ۱۲/ ۳۸۵).

حضرت به این دلایل به پرسش مقدر پاسخ فرمودند و از این طریق انسجام میان واژگان و کلام خود را حفظ نمودند.

نکته جالب توجه دیگر در کشف زیبایی‌های متنی این فراز از خطبه این که: حضرت مخاطبان خود را که در مقابل ایشان به سخنانشان گوش فرا می‌دادند، با لفظ ندای بعید «یا ایتها» که «یا» از ابتدای این واژه حذف شده است، مورد خطاب قرار می‌دهند؛ زیرا منادای نزدیک به منزله منادای دور فرض می‌شود تا اشاره‌ای باشد به این که شنونده به جهت ناآگاهی و آشفتگی ذهنی و انحطاط جایگاه هم‌چون شخص غیرحاضر است (جارم، امین، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

امام (ع) کوفیان را غافل و دارای آشفتگی ذهنی می‌دانند؛ چرا که هر گاه به آنان در مورد خطر هجوم‌های دشمن هشدار داده‌اند با غفلت و عدم توجه، موجبات خساراتی فراوان برای سرزمین‌های اسلامی شدند و با شانه خالی کردن از زیر بار مسؤلیت‌ها صدمات جبران‌ناپذیری متحمل گشتند. آنان افرادی بهانه‌جو و پیمان‌شکن بودند و با عملکرد زشت خود موجبات تضعیف دولت علوی را فراهم آوردند. با توجه به چنین فضایی است که حضرت، آن‌ها را به لفظ مخاطب دور، یعنی غافل و ناآگاه و دارای آشفتگی ذهنی و عقیدتی مورد خطاب قرار می‌دهد.

حضرت از این طریق، اوج گلایه خود نسبت به کوفیان را نشان می‌دهند و می‌فرمایند: «ای گروهی که هر زمان فرمان دادم اطاعت نکردید و هر گاه دعوت نمودم نپذیرفتید» سپس به مردم کوفه می‌فرماید: «اگر به شما مهلت دهم در خود فرو می‌روید و به کارهای بیهوده مشغول می‌شوید. «إِنَّ أَهْلِيكُمْ خُسْتُمْ».

از جهت تحلیل بافت متنی این قسمت از کلام حضرت نیز دارای زیبایی شگرفی است، علیّ (ع) برای این که عدم توانایی کوفیان در بهره‌مندی از فرصت‌ها را نشان دهند و به مخاطبان بفهمانند که آن‌ها فرصت‌ها و مهلت‌های داده شده را تبدیل به تهدید می‌کنند و سبب نابودی خود می‌گردند، از واژه «خوض» استفاده نمودند؛ زیرا این واژه به معنای فرو رفتن در آب بوده و سپس برای عمل اشتباه به کار گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۱۴۷/۷).

حضرت از فروغلتیدن کوفیان در اشتباهات و از دست دادن فرصت‌ها توسط آن‌ها به غرق شدن و فرو رفتن در آب تعبیر نموده‌اند؛ زیرا آنان به دلیل ضعف فهم و پایین بودن بصیرتشان قدرت بهره‌برداری از فرصت‌ها را ندارند.

امام علیّ (ع) در این بند، در جهت اثرگذاری بیش‌تر معانی، از صور خیال استعاره کمک می‌گیرند، زیرا بهره‌گیری از معانی مجرد، بدون صور خیال از تأثیر متن ادبی می‌کاهد (قطب، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

حضرت، سهل‌انگاری، اشتباهات و ترسو بودن کوفیان را به دریایی متلاطم تشبیه نموده‌اند که کوفیان در آن فرو می‌روند؛ اما لفظ دریا را مستقیم به کار نبردند؛ بلکه به یکی از لوازم آن یعنی واژه «خوض: فرو رفتن» اشاره فرمودند که می‌توانیم این را نوعی بهره‌برداری از استعارهٔ مکنیه بدانیم، سپس حضرت ضعف، شکننده بودن و سستی مردم کوفه را به آن‌ها گوشزد می‌نمایند و این‌گونه آن‌ها را توبیخ می‌نمایند و می‌فرمایند: «إِنْ حُورِبْتُمْ حُرْتُمْ: اگر به جنگ با شما بیایند سست و ناتوان خواهید بود».

به نظر می‌رسد حضرت با استفاده از ادات شرطیه «إِنْ» که دالّ بر نادرالوقوع بودن دارد، می‌خواهند کوفیان را تحقیر کنند؛ چرا که «إِنْ» علاوه بر نادرالوقوع بودن فعل شرط، عدم قطعیت وقوع فعل را نیز می‌رساند. شاید از آن‌جا که کوفیان افراد بزدل و عهدشکنی بودند کسی به نبرد با آنان احساس نیاز نمی‌کرد و با راه‌هایی جز جنگ به تصرف کوفه و کوفیان اقدام می‌نمود و یا این که کوفیان مورد هجوم واقع نشده بودند و اگر اقدامی علیه آنان آن‌جام می‌پذیرفت، ایشان در دفاع از خود ناتوان و ضعیف بودند و امکان اعتماد به آن‌ها وجود نداشت.

حضرت سعی می‌کنند با توجه به موقعیت ایراد خطبه و رعایت نمودن شرایط، کوفیانی را که به کمک‌خواهی وی اعتنایی نکردند و به یاری محمد بن ابی‌بکر در مصر نشستافتند را با الفاظ و جملاتی سنگین‌تر مورد عتاب قرار دهد، شاید وجدان‌های خفته آنان بیدار گردد.

علی (ع) سرزنش آن‌ها را به اوج می‌رساند و می‌فرماید: «إِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيَّ إِامَامٍ طَعَنُتُمْ؛ اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند، طعنه می‌زنید».

امام (ع) با این جمله قصد دارند پیمان‌شکنان کوفه را عامل گمراهی سایر افراد معرفی کنند و آن‌ها را مردمانی می‌دانند که نه تنها خودشان به یاری امام (ع) و رهبر خویش بر نمی‌خیزند و همواره به گسستن عهد خویش اقدام می‌نمایند؛ بلکه مانع سعادت دیگران نیز می‌شوند و دیگران را از یاری مقتدای خویش باز می‌دارند.

واکاوی بافت موقعیتی این جمله و توجه به شرایط سیاسی و تاریخی دوران خلافت حضرت علی (ع) به طور کامل منظور ایشان را روشن می‌سازد. این جمله حضرت، ریشه در عملکرد کوفیان دارد. امام (ع) در طول سال‌های حکومت همواره با کارشکنی‌هایی از سوی کوفیان و بزرگان آنان مواجه بودند. به عنوان مثال در جریان جنگ جمل، ابوموسی اشعری با بهانه‌های واهی مانع از پیوستن کوفیان به سپاه حضرت شد. رفتارهای خائنانه ابوموسی و القانات او در برخی کوفیان مؤثر افتاد و آن‌گونه که انتظار می‌رفت، سپاهی چشم‌گیر از کوفه پدید نیامد. هم‌چنین در جریان جنگ صفین برخی از سران کوفه از جمله اشعث بن قیس، مسعر بن فدکی و زید بن حصین فریب قرآن‌های بر سر نیزه را خوردند و مانع از ادامه جنگ علیه معاویه شدند و خود فتنه‌ای عظیم به پا کردند، از طرفی، بسیاری از افراد کوفه و افرادی از قبایل غنی و باهله که از عدالت علوی و اصلاحات ایشان، ضرباتی بسیار متحمل شدند و با ایشان دشمن بودند اقدام به شبهه افکنی علیه حضرت می‌نمودند و از این طریق سعی می‌کردند تا افراد دیگر را علیه ایشان (ع) بشوهرانند. در نظر گرفتن چنین شرایط و سوابقی از سوی کوفیان مشخص می‌کند که چرا حضرت، آنان را برای طعنه زدن یا دل‌سرد نمودن دیگران مورد نکوهش قرار می‌دهد.

در ادامه، حضرت باز هم به بزدلی و اعمال خائنانه کوفیان اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «وَإِنْ أُجِبْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةِ نَكَصْتُمْ؛ اگر شما را برای حل مشکل و امر سختی (جنگ) فرا بخوانند سرباز می‌زنید». حضرت علی (ع) از حرف شرط (إِنْ) استفاده می‌کنند همان‌گونه که در فرازهای گذشته

اشاره شد این حرف شرط دلالت بر نادر الوقوع بودن شرط دارد و زمانی به کار می‌رود که ما یقین به وقوع شرط نداشته باشیم؛ گویا حضرت علی (ع) قصد دارند این گونه سخن بگویند که به دلیل سوابق زشت و تاریک کوفیان به آن‌ها هیچ اعتمادی ندارند؛ اما اگر هنگام مشکلات و امور جنگی هم کمکی از آن‌ها خواسته شود باز هم هیچ اعتمادی به کمک کوفیان و توانایی‌های آن‌ها وجود ندارد؛ زیرا آنان انسان‌هایی غیر قابل اعتماد و سست عنصر هستند.

علی (ع) در این بند، کوفیان را به خاطر سستی ورزیدن در مواضع دشوار و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها مورد نکوهش قرار می‌دهد، گویا حضرت با این نکوهش و با بیان این صفت برای کوفیان، یعنی روی برگرداندن از صحنه‌های دشوار نبرد، حدیث پیامبر اسلام (ص) را برایشان یادآوری می‌کند؛ چرا که نبی مکرم اسلام (ص) فرمودند: «هر کسی بمیرد و از نبردی که علیه دشمن مسلمانان رخ داده، روی برگرداند در او نفاق وجود دارد» (عسقلانی، بی تا: ۲۶۶).

حضرت تلاش می‌نمایند با بهره‌جویی از آموزه‌های کلام نبوی، که مردم به آن اعتماد دارند، در کلام خویش، تأثیر سخنانشان را در مخاطبان افزایش دهند و این نکته را گوشزد نمایند که طبق فرموده رسول خدا (ص) روی برگرداندن از صحنه جهاد نفاق محسوب می‌شود.

تغییر فرآیندهای فعلی و تنوع آن، نشانه آن است که خطیب به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه است. بررسی عدم تغییر فرآیندهای فعلی و عدم تنوع آن‌ها در فعل‌هایی نظیر «خَضْتُمْ»، «خَرْتُمْ»، «طَعَنْتُمْ» و «نَكَصْتُمْ» نشان از این دارد که ایشان (ع) در این فراز از سخنان خود به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه نیستند تا فضای سرد و سخت توبیخ و ملامت بر کوفیان استمرار یابد و تصاویر زشت و رفتار آنان اثبات گردد؛ چون علی (ع) کوفیان را شایسته این نمی‌بیند که در سخنرانی برای آنان از فراوانی افعال و فضای متنوع بهره جوید. حضرت در ابتدای خطبه، کوفیان را برای خویش، نوعی ابتلا و آزمایش الهی معرفی می‌کنند و از این که مردم کوفه، از اوامر ایشان اطاعت نمی‌کنند و دعوت وی را پاسخ نمی‌گویند، گلایه می‌نمایند، سپس به طور مبسوط به ذکر خصوصیات زشت، ناپسند و خیانت کارانه مردم کوفه می‌پردازند و به اصطلاح از روش اطناب بهره می‌جویند.

اسلوب خطابی، اطناب است در حالی که اطناب در اسلوب نوشتاری و علمی ناپسند است، در اسلوب خطابی بسیار پسندیده و در خطابه سیاسی ضروری است.

خطیب باید مقام را بسجد تا مقتضای آن را دریابد که آیا ایجاز لازم است یا اطناب حضرت سعی کردند با رعایت این نکته، و بیان مفصل صفات زشت کوفیان در پیمان‌شکنی، تأثیری بیش‌تر بر روی مخاطبان بگذارند و از اطناب با هدف توییح مشارکان خطبه استفاده نمایند؛ چرا که تکرار و اطناب و ذکر چندباره صفات رذیله کوفیان در چنین فضای توییحی، بسان شلاقی است که بر آنان فرود می‌آید.

۳-۵: «لَا أَبَا لِعِیْرِكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَ الْجِهَادِ عَلٰی حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتِ أَوْ الدَّلِّ لَكُمْ؟»

«دشمن شما را پدر مباد، برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟» (دشتی، ۱۳۸۳: ۴۵)

جمله اول این فراز، نفرین درباره غیرمخاطبان است. یعنی ذلت و خواری بر غیر شما باد، و درباره آن‌ها نوعی اظهار لطف می‌باشد.

در این فراز حضرت سعی می‌نماید عذوبت و مهربانی خویش را نیز به کوفیان نشان دهد؛ لذا برای دشمنان و بدخواهان آنان آروزی ذلت و خواری می‌کند، سپس با لحن استفهامی، که از معنای اصلی خود خارج شده از کوفیان می‌پرسد چرا برای دست‌یابی به پیروزی و گرفتن حق خود اقدامی انجام نمی‌دهند؟ و به جهاد نمی‌پردازند؟

حضرت تلاش دارد با این لحن، تعجب خویش را از تعلل کوفیان، در راه جهاد آشکار می‌نماید و به آنان هشدار دهد که رفتارشان اشتباه است؛ زیرا جملات استفهامی گاهی از معنای اصلی خویش خارج می‌شوند و این خروج برای اهدافی است که از جمله آن اهداف، می‌توان به تعجب و هشدار بر اشتباه بودن کاری اشاره نمود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸۲).

از جمله وظایف تحلیل‌گر در عرصه تحلیل بافت موقعیتی، کشف اندیشه اصلی حاکم بر صاحب متن می‌باشد؛ لذا باید هدف علی (ع) را از طرح مباحث این گونه واکاوی نمود.

بعد از آن که حضرت علی (ع) در فراز نخست این خطبه به شدت یاران خویش و مردم کوفه را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد و از آنان به خاطر پیمان‌شکنی و نافرمانی‌هایشان انتقاد می‌نماید، در این قسمت سعی می‌کند مخاطبان را متوجه این امر گرداند که سرزنش‌ها و عتاب‌های علی (ع) در راستای خیرخواهی برای خود کوفیان است، لذا از آن‌ها می‌پرسد: چرا برای پیروزی خودتان، «نَصْرِكُمْ» و برای احیای حق خودتان، «حَقِّكُمْ» جهاد نمی‌کنید؟

در واقع حضرت درصدد القای این پیام به مخاطبان است که، اصرار ایشان بر عمل به فریضه جهاد، نه حکومت کردن و مردم را به بندگی کشیدن، بلکه پرورش روان‌ها و آموزش انسان‌ها و رسانیدن آنان به کمال انسانی است که خود بتوانند بار امانت را بر دوش گیرند و حاکمیت ارزش‌ها را بپذیرند، و نمونه‌ای برای همه مردم کمال جوی و تعالی خواه جهان و تاریخ شوند (جعفری، ۱۳۸۰: ۳/۲۵۸).

ایشان در آخر این فراز باز هم به فرجام ناگوار ترک جهاد و مبارزه علیه دشمنان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «الْمَوْتُ أَوْ الذَّلُّ لَكُمْ» یعنی اگر در راه احیای حقوق خود و دستیابی به پیروزی تعلق‌ناپذیر، منتظر کشته شدن یا ذلیل شدن باشید. قطعاً مرگ در راه مبارزه و جهاد با دشمنان، شرافتی عظیم است، اما فرار از معرکه به یقین ذلت به دنبال خواهد داشت.

۴-۵: «فَوَاللَّهِ لَئِن جَاءَ يَوْمِي وَلِيَأْتِيَنِي لِيُفَرِّقَنَّ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ اَنَا لِيُصْحَبْتِكُمْ قَالَ، وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ.» «به خدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد که حتماً خواهد رسید بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از هم‌نشینی با شما ناراحت و حضورتان برای من بی‌فایده بود.» (دستی، همان: ۲۴۵)

با وجود این که حضرت علی (ع) در فراز قبلی، اوج خیرخواهی و عطوفت خویش را برای کوفیان و مخاطبان خویش به نمایش گذاشته بودند؛ اما شناخت کامل از سوابق و روحیات کوفیان (بافت موقعیت) سبب شد در این فراز، کوفیان را مانند افرادی بیندارند که منکر فرا رسیدن مرگ و عقوبت هستند و برای این که فرا رسیدن مرگ خود را بیان دارند از تأکیدات فراوان استفاده نمایند. حضرت برای این مطلب از تأکیداتی همچون «سوگند: والله» و نون تأکید ثقیله در «وَلِيَأْتِيَنِي» و «لِيُفَرِّقَنَّ» استفاده می‌کنند؛ زیرا اگر کوفیان از عمق وجود، ذره‌ای ترس از عقوبت الهی و دشواری‌های مرگ داشتند هرگز در طول تاریخ دست به خیانت و پیمان‌شکنی نمی‌زدند. گاهی حال مخاطب برگشت از مقتضای ظاهر را طلب می‌نماید و به جهت اعتباراتی که متکلم به کلام می‌بخشد، برخلاف مقتضای ظاهر حال، القا می‌شود که به کار بردن این شیوه، خود، بلاغت است؛ از جاهایی که کلام برخلاف مقتضای ظاهر حال آورده می‌شود، جایی است که متکلم غیرمنکر را، منکر فرض کند زمانی که نشانه‌هایی از انکار را در مخاطب بیابد (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۶).

حضرت در القای این خبر که جدایی بین ایشان و مردم حتمی خواهد بود، از نوع انکاری استفاده کرده و کوفیان را که منکر فرا رسیدن مرگ نبودند، در مقام منکر این موضوع به شمار آورده‌اند؛ زیرا کوفیان با سوابق و اعمال زشت خود گویا منکر مرگ و عقوبت الهی بودند. حضرت سوگند یاد می‌کند که اگر روز مرگ او فرا رسد، میان او و مردم جدایی خواهد افکند و این سخن تهدیدی برای آن‌ها است که در این صورت به فقدان او دچار خواهند شد و امور آنان دستخوش پراکندگی خواهد گشت (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۲۳۷/۵).

یکی دیگر از زیبایی‌های ظریف این فراز از خطبه، این است که حضرت بعد از این که برای قطعی بودن فرا رسیدن مرگ سوگند یاد می‌کنند از جمله «وَلْيَأْتِيَنَّي» «حتماً برای من فرا خواهد رسید» بهره می‌جویند. علت به کارگیری این جمله، آن است که ابتدای این فراز، بعد از قسم، با اداة «إِنَّ» و فعل ماضی آغاز شده بود که این کاربرد نشان‌دهنده قطعی و محقق‌الوقوع بودن فعل شرط و جواب شرط نیست، حضرت خواستند با این حشو لطیف، حتمی بودن و قطعی بودن را برای فرا رسیدن مرگ نشان دهند؛ زیرا این موضع، موضع «إذا» بود که برای حتمی بودن وقوع فعل شرط و جواب شرط استفاده می‌شود، نه موضع «إِنَّ»؛ لذا حضرت از جمله «وَلْيَأْتِيَنَّي» بهره بردند که ردّ شکی باشد که مقتضای این شرطیه در جمله پیش است. از این رو آوردن این حشو در دنبال آن نیکو و دلپذیر است (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۰: ۶۹/۱۰). بعد از آن که امام (ع) از قطعی بودن و فرا رسیدن مرگ خبر می‌دهد و این مسأله را با قسم و تأکیدات فراوان بیان می‌نماید، از دلتنگی و ملالت خاطری که از آن‌ها دارد سخن می‌گوید و به آنان گوشزد می‌کند که از مصاحبت آن‌ها به ستوه آمده، وجود آنان در گرد آن حضرت، مایه قوت و کثرت نبوده و او را پشت گرم و نیرومند نساخته است، زیرا زیاد بودن یاور جز برای آن نیست که از بودن آنان سودی حاصل شود و چون از وجود این مردم فایده‌ای به دست نمی‌آید، کثرت آن‌ها در حکم عدم است (ابن میثم، همان: ۵/۲۳۸).

ایشان این عدم رغبت به هم صحبتی و تنفر از کوفیان را با جمله اسمیه‌ای که آوردند ثابت و غیرقابل تغییر معرفی می‌کنند: «أَنَا لِصُحَّتِكُمْ قَالَ».

۵-۵: «لِلَّهِ أَنْتُمْ أَمَا دِينَ يُجْمَعُكُمْ وَ لَاحِمِيَّةٌ تَشْحَذُكُمْ؟»

«خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گرد هم آورد؟ و غیرتی نیست که شما را برانگیزد؟» (دشتی، همان: ۲۴۵)

جمله «لله أنتم» دلالت بر اظهار شگفتی دارد. این جمله همراه جملاتی همانند «لله ابوک، لله درک، لله دره شاعراً» در برگیرنده معنای تعجب هستند (شرتونی، ۱۳۸۶: ۴ / ۲۵۹).

حضرت از وجود دین و غیرت در بین کوفیان می‌پرسد، که این پرسش از معنای اصلی خود خارج گشته و به معنای نفی است و حضرت قصد دارند از این طریق وجود هرگونه دین‌مداری و غیرت را در کوفیان نفی کند و به توییح هر چه بیش‌تر آنان بپردازند.

۵-۶: «أَوْ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مَعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجَفَاءَ الطَّغَامَ فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَ بَقِيَّةِ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ؟»

«آیا شگفت آور نیست که معاویه انسان‌های جفاکار و پست را می‌خواند و آن‌ها بدون انتظار کمک و بخششی، از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم، ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید؟» (دشتی، همان: ۲۴۵)

این فراز به فراز قبلی وصل شده چون هر دو جمله انشائیّه و استفهامی هستند، ابتدای این عبارات، «اولیس عجباً» استفهام تقریری است و بیابان‌گر اظهار شگفتی از تفرقه و پراکندگی مردم از پیرامون علی (ع) می‌باشد.

برای درک بهتر این فراز از خطبه، باید موقعیتی که علی (ع) به ایراد این کلام اقدام فرمودند به خوبی واکاوی شود، کوفیان در جنگ صفین برخلاف اوامر علی (ع) عمل کرده و صحنه نبرد را که پیروزی در آن قطعی بود رها کردند. هم‌چنین بعد از پیروزی لشکریان حضرت در نهروان، فرمان امام (ع)، مبنی بر حرکت به سوی شام را نپذیرفتند و با بهانه‌های متعدّد از حضور در صحنه‌های جهاد سرباز زدند، در جریان کمک‌خواهی علی (ع) از کوفیان برای یاری رساندن به محمدبن ابی‌بکر و مردم مصر، باز هم مردم کوفه بر طبق سنت دیرینه خود، بی‌وفایی و سرپیچی از



دستورهای امام خویش را تکرار کردند (رشاد، ۱۳۸۵: ۴۰۸/۹-۴۱۷). مجموعه این رفتارها و سوابق زشت و ننگ آور بود که باعث شد علی (ع) به مقایسه‌ای میان یاران معاویه و مردم کوفه بپردازد. گاهی بدون در نظر گرفتن شرایط و اتفاقات پیرامونی نمی‌توان معنای درستی از یک متن به دست آورد؛ لذا در این فراز برای درک هرچه بهتر عبارت «فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَىٰ غَيْرِ مَعُونَةٍ» و یا عبارت «إِنَّا أَدْعُوكُمْ وَ أَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَ بَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ» لازم است نوع رفتار معاویه با لشکریان خود و نوع برخورد حضرت علی (ع) با سپاهیان به درستی واکاوی و بررسی شود؛ زیرا در تحلیل گفتمان و به تبع آن تحلیل بافت موقعیتی تحلیل‌گر در بررسی یک متن از خود متن فراتر می‌رود و وارد بافت یا زمینه متن می‌شود؛ یعنی از یک سو به روابط درون متن و از سوی دیگر به بافت‌های موقعیتی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی متن می‌پردازد.

لشکریان معاویه و پیروی کنندگان از وی که افرادی جفاکار و پست بودند بدون چشم‌داشتی، به یاری او اقدام می‌کردند، در این لشکر افراد صاحب جاه و مقام، از اموال و عطایایی بیش‌تر بهره می‌برند و لشکریان رده‌های میانی و پایینی از اموال، بهره‌ای اندکی داشتند و غالباً دریافتی‌های این افراد، در حد ضرورت، برای تعمیر سلاح و تیمار مرکب بود که حضرت علی (ع) از آن به عنوان «مَعُونَةٌ» یاد می‌کنند (ابن ابی‌الحدید، همان: ۷۱ / ۱۰). و این غیر از عطا و مقرری بوده که ماهانه به سپاهیان پرداخت می‌شده است. با وجود تمام این شرایط و بی‌عدالتی در میان سپاهیان معاویه، آنان به نبرد در رکاب فرمانده‌هایشان می‌پرداختند، اما کوفیان که داعیه‌دار میراث‌داری اسلام و مسلمانان بودند، با وجود دریافت کامل و عادلانه حق و حقوق خود و مشاهده عدل علوی در تقسیم بیت‌المال، از یاری رساندن به وی دریغ می‌نمودند.

حضرت می‌خواهند برای لحظه‌ای هم که شده وجدان‌های خفته کوفیان را بیدار نمایند و آنان را وادار به مقایسه اعمالشان با رفتارها و عملکرد لشکریان معاویه کنند؛ زیرا تشابه، تطابق و مقایسه، اثری زیاد در برانگیختن عواطف دارند، چون تماثل یا تضاد را آشکار می‌کند و معنا را هویدا می‌سازد و به خیال و تفکر مخاطبان میدان می‌دهد.

۵-۷: «إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رَضِيَ فَرَضُونَهُ، وَلَا سَخَطُ فَتَجَنَّمِعُونَ عَلَيْهِ؛ وَإِنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لِأَقْرَبِ إِلَى الْمَوْتِ.»

«نه از دستورهایی من راضی می‌شوید، و نه شما را به خشم می‌آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی‌ترین چیزی که آروزی ملاقاتش را می‌کنم، مرگ است.» (دشتی، همان: ۲۴۵)

حضرت در این قسمت، مردم کوفه را به خاطر بی‌تفاوتی و سکوت همیشگی و زیان‌بارشان مورد سرزنش قرار می‌دهند و از آن‌ها می‌خواهند از موضع منفعلانه خویش دور شوند و در برابر حوادث رخ داده و تصمیمات اخذ شده توسط حاکمیت موضعی فعالانه داشته باشند.

این فراز از خطبه می‌تواند بیان‌گر سیره سیاسی امام علی (ع) باشد که اصل ابراز مخالفت سیاسی، یک اصل پذیرفته شده در آن است.

حضرت نه تنها انتقاد را پذیرفته و به آن اهمیت می‌داد؛ بلکه توصیه او به کارگزاران سیاسی خود این بود که مردم را تشویق به انتقاد کنند و خودشان نیز مردم را دعوت به انتقاد نمودن از حکومت می‌کنند و مردم را برای سکوت و بی‌تفاوتی نکوهش می‌نمایند (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۶۶).

بعد از آن که حضرت علی (ع) مردم کوفه را برای داشتن تمام صفات‌ها و رفتارهایشان مورد نکوهش قرار می‌دهند، اوج ناراحتی خویش را از آن‌ها آشکار می‌سازند و دوست داشتنی‌ترین چیزی که طالب ملاقات آن هستند را، مرگ معرفی می‌کنند.

حضرت علی (ع) مرگ را به سان انسانی انگاشته‌اند که طالب ملاقات با او است؛ اما لفظ انسان در کلام ذکر نشده و به لوازیم آن اشاره گردیده است که آن، «ملاقات کردن» می‌باشد. این نوع استعاره که مشبه‌به در آن محذوف است را مکنیه می‌نامند (جارم، امین، ۱۳۸۹: ۷۷).

حضرت این جمله را با اداة تأکید «إِنَّ» آغاز کردند، گویا مخاطبان خویش را در شک و تردید یافتند و خواستند با مؤکد آوردن جمله، اوج اشتیاق خود را به مرگ به نمایش گذارند، از زیبایی‌های صورتی دیگر این فقره از خطبه، استعاره است.



۵-۸: «قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ وَ فَاتَحْتُمْ الْجِجَاعَ، وَ عَرَفْتُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ وَ سَوَّغْتُمْ مَا مَجَّحْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ أَوْ النَّائِمُ يَسْتَقِيطُ.»

«کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم و دانش را که به کامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می‌دید و خفته بیدار می‌شد.» (دشتی، همان: ۲۴۵)

از مواردی که در تحلیل بافت متنی این فراز شایسته ذکر به نظر می‌رسد این است که، تکرار ضمیر «ت» در افعال «دَارَسْتُ، فَاتَحْتُ، عَرَفْتُ و سَوَّغْتُ» علاوه بر ایجاد موسیقی و ایقاع لفظ، توجه حضار را به مرجع این ضمیر جلب می‌کند تا بیندیشند که مرجع این ضمیر کیست و شأن او را دریابند و این نشان‌گر قدرت ایشان در سخنوری است؛ زیرا از صفات اسلوب خطابی رفیع آن است که یک موسیقی طنین‌انداز باشد تا ادای آن آسان و سلیس بوده و بر روی شنوندگان اثری به سزا داشته باشد. از جمله عوامل کمک‌کننده در موسیقی اسلوب، سجع و ازواج است تا زمانی که دور از تکلف باشد. و هنگامی که این سجع غیرارادی باشد، تأثیری شگرف بر مخاطب و در اختیار گرفتن او خواهد داشت (حوفی، ۱۹۹۶: ۱۸۰).

از طرفی تکرار «کُم» در افعال «دَارَسْتُمْ، فَاتَحْتُمْ، عَرَفْتُمْ، سَوَّغْتُمْ» و تکرار «تُم» در افعال «انْكَرْتُمْ و مَجَّحْتُمْ» نوعی واج‌آرایی در کلام ایجاد نموده است.

هم‌چنین حضرت در عبارت «سَوَّغْتُمْ مَا مَجَّحْتُمْ» یعنی آنچه را که از ذهن بیرون می‌افکنید، به شما گوارا ساختم یا این که چیزهایی را که از روی جهالت و کج‌فهمی به بدی تلقی می‌کردید، خوبی آن‌ها را برای شما آشکار نمودم (فیض الاسلام، ۱۳۸۱: ۵۵۶)، استعاره به کار بردند. فعل «سَوَّغْتُ» به معنای گوارا ساختم، معمولاً برای خوردنی یا نوشیدنی استفاده می‌شود که حضرت در این‌جا آن را برای علم و دانش به کار برده‌اند؛ یعنی دانش و علمی را که مردم از آن اکراه داشتند برای آنان قابل قبول و گوارا ساختند. هم‌چنین واژه «مَجَّحَ» به معنای چیزی را از دهان پرت کردن، استعاره است یا برای محرومیت ایشان از رسیدن به این دانش‌ها جز از طریق آن حضرت، و یا برای خالی ماندن اذهان آن‌ها از دانش و معرفت و کندی و تیرگی درک آن‌ها استعاره شده است، و گویی گوارایی و صلاحیت پذیرش نداشته و آن‌ها را به دور انداخته‌اند (ابن میثم، ۱۳۸۸: ۵ / ۲۴۰).

سپس حضرت می‌فرماید: «لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَقِيطُ»

این گفتار ضرب المثل است (دشتی، همان: ۲۴۵)، و اشاره به این دارد که اینان نادان‌هایی هستند که چشم بصیرت ندارند تا علوم و معارفی را که آن حضرت در دسترس آن‌ها می‌گذارد بنگرند، و غفلت زدگانی هستند که با همه مواظ و پند و اندرزها که امام علیّ (ع) به آن‌ها می‌دهد از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار نمی‌شوند، واژه «اعمی: کور» و «نائم: خوابیده» هر دو استعاره هستند، که حضرت از بی‌بصیرتی باطن آن‌ها به نایب‌نایی ظاهری و غفلت درون‌شان را به خواب تعبیر نموده‌اند (ابن میثم، همان: ۲۴۱/۵) از منظر دیگر می‌توانیم این جمله را نکوهش شدید برای کوفیان بدانیم؛ زیرا مسایل مدّ نظر حضرت امیر (ع) آن‌چنان واضح است که شخص نایبنا نیز درک می‌کند؛ اما کوفیان آن‌چنان اسیر جهل و حماقت خویش هستند که با وجود چشم ظاهری از قدرت درک و فهم مسایل عاجز هستند.

در راستای تحلیل بافت موقعیتی این فراز، باید بیان کرد که حضرت علیّ (ع) از ابتدای این خطبه به نکوهش مردم کوفه اقدام کردند، سرپیچی آن‌ها از اوامر و دستورها، بزدلی و ترس در صحنه‌های جهاد و نبرد، روی برگرداندن از امتحانات و مسایل دشوار و طاقت‌فرسا، فراموش کردن وظایف، کوتاهی در احیای حقوق و مواضع منفعلانه زیان‌بار در قبال حکومت، همگی از رفتارها و اعمال ناپسند مردم کوفه در طول تاریخ حکومت علیّ (ع) بود که حضرت آنان را به خاطرش سرزنش فرمودند.

شاید این سرزنش‌ها، حسی بد در مخاطبان ایجاد کرده باشد؛ لذا حضرت تلاش دارند برای مردم روشن گردد که اگر ایشان به سرزنش آن‌ها می‌پردازند از روی علم و استدلال است. از این روی برای آن که کلامشان تأثیری به‌سزا در مخاطبان داشته باشد و بتواند آن‌ها را بیدار نماید به نیکی‌هایی که درباره آن‌ها انجام داده است اشاره می‌نماید، مقصود از «دارسْتُمْ الْکِتَاب» تعلیم و آموزش کتاب خدا به آن‌ها است، و مراد از «فَاتَحْتُمْ الْحِجَاج» آموختن طریق مجادله و انواع مختلف استدلال است، و منظور از «عَرَفْتُمْ مَا أَنْكُرْتُمْ» شناساندن اموری است که برای مردم ناشناخته بود (ابن میثم، همان: ۲۴۰/۵).

حضرت با یادآوری خدماتی که برای مردم انجام دادند سعی در تبیین جایگاه خویش برای مخاطبان دارند تا آنان درک نمایند که این انتقادات و نکوهش‌ها از جانب چه شخصیتی مطرح گردیده است.

ایشان آموزش کتاب خدا را به خود نسبت می‌دهند و می‌فرمایند که راه و رسم استدلال و آموزش علم را به مردم آموخته‌اند، شاید این مردم خفته هوشیار شوند و توجه نمایند شخصی که به نکوهش آن‌ها می‌پردازد، علیّ (ع) است. همان که رسول خدا (ص) درباره او فرمود: «داناترین ائمت بعد از من علیّ ابن ابی طالب است» (جوینی، ۱۳۹۸: ۹۷). و یا این که فرمود: «خداوند علی (ع) را به عنوان نشانه‌ای قرار داد، هر کس او را بشناسد و اطاعتش نماید، مؤمن است و هر کسی که مقامش را انکار نماید، کافر است» (برسی، ۱۴۲۷: ۱۱۸)؛ لذا هدف حضرت از بیان جایگاه علمی خویش برای مردم، هوشیار کردن آنان و شناساندن مقام خویش به مخاطبان بود؛ زیرا شناخت شخصیت خطیب اثری فزاینده بر مخاطب دارد (بدوی، ۱۹۹۴: ۱۱۵).

بیان این مسایل از طرف علیّ (ع)، اوج شناخت حضرتش را از موقعیت مخاطبان و تنظیم درست واژگان و مفاهیم، با مقتضای حال و موقعیت مخاطب به اثبات می‌رساند.

۹-۵: «وَ أَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةَ وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ»

«و چه قدر بی‌خبر هستند گروهی که پیشوای آن‌ها معاویه و مربی آن‌ها فرزند نابغه (عمرو بن العاص) است.» (دشتی، همان: ۲۴۵)

در راستای تحلیل بافت متنی این فراز باید گفت که «اَقْرَبُ» دارای ظاهر فعل امر می‌باشد؛ و معنای تعجب دارد، نه معنای امر، و فاعلش اسم مجرور به باء زایده می‌باشد (ابن عقیل، ۱۴۳۳: ۱۳۸/۲).

هم‌چنین بین «قوم» که موصوف است و «قائدهم معاویه» که صفت است، جاز و مجرور فاصله ایجاد کرده که بی‌اشکال است. منظور از «قوم» مردم شام است و این که به صیغه تعجب آمده برای شدت خدانشناسی و بی‌بهره بودن آن‌ها از معرفت الهی است؛ زیرا در این راه رهبرشان معاویه و آموزگار آنان ابن نابغه، یعنی عمرو بن العاص است، او که سردسته منافقان و خیانتکاران و فریب‌کاران است، سردمدار آن‌ها می‌باشد. پیدا است که در راه جهل و انحراف، رهبر و آموزگار آنان این دو مرد باشند، پیروان آن‌ها تا چه حد از خداوند دور و از شناخت او محروم خواهند بود (ابن میثم، همان: ۲۴۱/۵).

حضرت امیر (ع) بعد از آن که ضعف‌ها و کوتاهی‌های مردم را به آن‌ها گوشزد نمودند و جایگاه والای خود را تبیین فرمودند در فراز پایانی خطبه، با نام بردن از معاویه و عمرو بن العاص و

بیان کردن جهالت و گمراهی این دو نفر و همراهانشان، به مردم کوفه یادآوری می‌کنند که راه معاویه، مسیر نابودی و دوری از خداوند است.

ایشان قصد دارند با نام بردن از معاویه و بیان گمراهی او، برای مردم تبیین فرمایند که اگر به اوامر و راهنمایی‌های امام خود گوش فرا ندهند و آن را اجرا ننمایند، هم‌طراز معاویه و پیروان او خواهند شد.

حضرت از عمروبن العاص با اسم «ابن نابغة» نام می‌برد، نابغه نام مادر عمرو است و جهت نامیدن او به این نام آن است که این زن به فساد شهرت داشت و همه او را می‌شناختند و عادت عرب آن بود که فرزندان را هرگاه به مادری که به خوبی یا به زشتی شهرت داشته باشد نسبت می‌دهند (فیض الاسلام، ۱۳۸۱: ۱۹۹).

هم‌چنین حضرت علی (ع) در فراز پایانی خطبه، از عمروبن العاص که مشاور و از سردمداران دربار معاویه بود یاد می‌کنند و او را مرّبی و پرورش دهنده مردمانی جاهل و از خدا بی‌خبر معرفی می‌نمایند.



## نتیجه‌گیری

در این مقاله، درباره‌ی واکاوی بافت متنی و بافت موقعیتی خطبه «نکوهش مردم کوفه» امام علی (ع) که تبیین زیبایی‌ها و نوآوری‌های موجود در یک متن است، مطالبی بیان شد و به نظر می‌رسد که گفتمان این خطابه براساس بافت متنی و بافت موقعیتی روش‌شناختی است که در بافت متنی به ویژگی‌های صوری متن چون کاربرد واژگان، نکات نحوی، ارتباط میان جملات، بافت موسیقایی کلام و جز آن اشاره می‌شود و خواننده را برای درک هرچه بهتر خطبه آماده می‌سازد و در بافت موقعیتی، این خطبه را برحسب رویه‌های ارتباطی، تأویل ساختار متن، توالی عناصر آن و روابط اجتماعی حاصل از تعامل عناصر و سازه‌های متن از جهت تحلیل در نظر می‌گیریم. حضرت امیر (ع) بنا به عوامل ایراد خطبه، آن‌گاه که به توییح مردم کوفه می‌پردازد، فضای توییح و عدم تغییر را در بافت متنی دنبال می‌کند و بنا بر شرایط و فضای شکل گرفته در مخاطب برخی جملات را از مفهوم اصلی خود خارج می‌سازد و برای تثبیت مفاهیم مورد نظر خود به تأکید جملات خویش می‌پردازد و در جهت افزایش شناخت مخاطبان، به معرفی جوانب مختلف شخصیت خویش می‌پردازد. ایشان همه این موارد را با استفاده از فنون مختلف ادبی و خطابی به مخاطبان خویش القا می‌نمایند. تحلیل این گونه بافت متنی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری متن و فنون خطابه نشان می‌دهد که بافت موقعیتی خطبه، تأثیری مستقیم بر روی بافت متنی آن داشته است و این دو عنصر در شکل‌گیری نوع گفتمان خطابه از سوی علی (ع) اثرگذار بودند. به باور ما، با توجه به یافته‌های این مقاله، می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱. امام علی (ع) در خطبه خود انواع فنون مختلف بلاغی و ادبی و خطابی را به کار می‌گیرند تا بر تأثیر سخنان خود بر مردم کوفه، بیفزایند و آنان را از خواب غفلت بیدار کنند و شرایط حاکم را بر ایشان تبیین سازند؛

۲. تنوع فرآیندهای فعلی، نشانه تغییر فضای حاکم بر خطبه توسط خطیب است؛ از این رو، عدم تغییر فرآیندهای فعلی در بیش‌تر افعال این خطبه، نشان از این دارد، که ایشان (ع) به دنبال تغییر فضای حاکم بر خطبه به صورت عمده نیستند تا فضای سرد و سخت توییح و ملامت به کوفیان استمرار یابد؛

۳. از عوامل اثرگذار بر روی مخاطب، شناختن کامل و دقیق خطیب است، حضرت علیّ (ع) با رعایت این مطلب، به یادآوری خدمات و جایگاه والای خویش می‌پردازند تا مشارکان خطبه، درصددی بالاتر در اثرپذیری داشته باشند.

۴. متون مقدّس، کلام پیامبران و هر سخنی که نزد مخاطبان پذیرفته شده باشد می‌تواند به نفوذ کلام خطیب کمک نماید. حضرت علیّ (ع) نیز در این خطبه خود را آموزگار قرآن و مفاهیم والای آن معرفی می‌نماید و با ذکر احادیث نبویّ در فحوای کلام خویش به زیبایی از این راه‌ها بهره جستند.

۵. کلیّۀ بافت‌های متنی و ساختارهای اسلوبی این خطبه متناسب با بافت موقعیتی و شناخت کامل خطیب از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کوفه شکل گرفته و به همین جهت به بهترین شکل، کلّ خطبه با مقتضای حال مشارکان مطابقت می‌کند.





## منابع و مآخذ

۱. ابن میثم، بن علی میثم بحرانی، (۱۳۸۸)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۹۶۰)، شرح نهج البلاغه، حلب: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۴. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله (۱۴۳۳)، شرح ابن عقیل، قم: دارالعلم، الطبعة الثانية.
۵. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن علی (۱۳۸۱)، الفتوح، ترجمه احمد روحانی، قم: دارالهدی.
۶. بهرام پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، درآمدی بر تحلیل گفتمان، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
۷. برکت، بهزاد (۱۳۸۶)، «تحلیل گفتمانی دشواری های ترجمه ادبی»، ادب پژوهی، دانشگاه گیلان، شماره اول، صص ۲۹-۴۷.
۸. برسی، حافظ رجب بن محمد بن رجب (۱۴۲۷)، مشارق انوار الیقین، بیروت: دارالقاری.
۹. بدوی، ابراهیم (۱۹۹۴)، فن الخطابه، بیروت: دارالامیر.
۱۰. تهنوی، محمد بن علی (۱۹۹۶)، موسوعة کشف اصطلاحات فنون العلوم، مقدمه از عجم رفیق، تحقیق علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۱. تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
۱۲. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۸)، مختصر المعانی، قم: دارالفکر، چاپ نهم.
۱۳. جرداق، جرج (بی تا)، شگفتی های نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران: انتشارات بعثت.
۱۴. جارم، علی و مصطفی امین (۱۳۸۹)، البلاغة الواضحة، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، الطبعة السادسة.
۱۵. جعفری، سید محمدمهدی (۱۳۸۰)، پرتوی از نهج البلاغه، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۶. جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۸۹)، فرائد السمطين، بیروت: دارا کتاب العربی.

۱۷. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱)، *الجواهر النضیة*، ترجمه منوچهر صناعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.
۱۸. حوفی، احمد محمد (۱۹۹۶)، *فن الخطابة*، قاهره: دارنهضة للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۹. دشتی، محمد (۱۳۸۳)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ هجدهم.
۲۰. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۵)، *دانشنامه امام علی (ع)*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه معناشناختی گفتمان*، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، *بیان و معانی*، تهران: انتشارات فردوس.
۲۳. شرتونی، رشید (۱۳۸۶)، *مبادی العربیة*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوازدهم.
۲۴. ضیایی، علی اکبر (۱۳۷۷)، *آیین سخنوری و نگارشی بر تاریخ آن*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. عرفان، حسن، (۱۳۹۳)، *کرانه‌ها شرح فارسی بر مختصر المعانی*، قم: انتشارات هجرت، چاپ هفتم.
۲۶. عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، *بلوغ المرام من ادلة الاحکام*، بیروت: دارالفکر.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۲۸. فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸)، *المنطقیات للفارابی*، تحقیق محمدتقی دانش پزوه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه العظمی مرعشی نجفی.
۲۹. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۸۱)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات فقیه.
۳۰. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه شایسته پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۳۱. قطب، سید (۲۰۰۶)، *النقد الادبی اصوله و مناهجه*، قاهره: دارالشرق.
۳۲. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۵)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۳۳. کاشانی، مولی فتح‌الله (۱۳۶۴)، *تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين*، تهران: انتشارات میقات.
۳۴. کالر، جاناناتان (۱۳۸۵)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
۳۵. گرجی، مصطفی (بی‌تا)، *آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌گانه*، تهران: انتشارات کلک سیمین.
۳۶. لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن کاوی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نهم، شماره اول، صص ۹-۳۹.
۳۷. مجموعه نویسندگان (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی در گفتمان علوی*، تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم: مؤسسه انتشارات بوستان کتاب.
۳۸. میلز، سارا (۱۳۸۸)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
۳۹. هاشمی، احمد (۱۳۸۶)، *جوهر البلاغة*، تهران: انتشارات الهام.
۴۰. وان دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان ایزدی، بهرام‌پور، خرمایی، کاشی؛ میرفخرایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.